

مروارید گمشده

نخستین مجموعه‌ی سروده های

خانم صالحه و هاب و اصل «و اهاب»

مروارید گمشده

عنوان گزینه یی

از سروده های خانم و اهاب

محترمه «صالحه و هاب و اصل» است

که اخیراً در شهر لیموژ کشور فرانسه توسط

انتشارات بامیان به همت محترم عارف عزیز به تیراژ

پنجصد نسخه به چاپ رسیده است. این کتاب که حاوی بیشتر از

یکصد و پنجاه پارچه از اشعار ایشان در قالبهای غزل و شعر آزاد می باشد؛

پوش و آرتدیز این صفحات و تک بیت های زیبا با دیزاین های آرتستیک و رنگ

های فوق العاده مرغوب و چشمگیر توسط خطاط و نقاش چیره دست و شناخته شده ی

کشور محترم عبد التواب و هاب دیزاین گردیده است. سراینده ی این مجموعه خانم

و هاب و اصل یکی از سخنوران مستعد معاصر کشورست که به

سرعت چشمگیری در میان جامعه ی ادبی برونمرزی ما

جا باز نموده؛ خود را به عنوان خانمی تثبیت نمود

که توانایی پیشرفت در عرصه ی

شعر و شاعری را دارا

می باشد.

تا سه سال پیش خانم و اهاب دلتنگی- هایش را به- نظم می- کشید؛ برخی از آنها را ثبت دفترچه- اش می- نمود؛ ولی اوراق زیادی که چنین سروده- های او را به- ذهن کاغذین خویش سپرده بودند؛ یا نزد دوستانش باقی می- ماند و یا اینکه راه باطله- دانی- ها را در پیش می- گرفت؛ ولی هنگامی- که یکی

از سروده‌هایش برای نخستین بار از طریق سایت کابل ناتھ به‌نشر رسیده، مورد استقبال ادیب‌وستان قرار گرفت، همکاری او با مطبوعات برونمرزی و پایگاه‌های شبکه‌ی تارنمای جهانی به‌گونه‌ی گستره‌تری استمرار یافت؛ شعرش در مسیر تکامل به‌راه افتاد و خودش نیز تا موقعیت گرداننده‌گی و سردبیری مجله‌ی فصلنامه‌ی بانو و موقف مدیریت مالی در کمیسیون سرتا سری زنان هالند؛ به شکل «افتخاری» پیشرفت.

هرچند خانم واهب تا مقطع فوق لیسانس در رشته‌ی تجارت و مارکیتنگ تحصیل کرده؛ ولی مجبوریت ارتزاق و کم بودن امکانات در رشته‌ی خودش؛ و اردارش نموده تا در کشور هالند، رشته‌ی نرسنگ را فراگیرد و درین ساحه مشغول به‌کار شاقه‌ی شباروزی گردد؛ اما عشقی که از عهد کودکی به‌شعر و ادب در نهادش دارد؛ و میراث معنوی که از پدر ادیب، شعرخوان و شعر دوست برای او و خواهر موزون‌طبعش خانم سامیه واصل هدیه شده، ذهن آنان را چنان با شعر پیوند داده که هیچ زمانی نتوانسته‌اند خوانش آفریده‌های بدیعی سخنوران متقدم و معاصر را فراموش کنند. درین میان خانم واهب به‌علت شنیدن اسامی بیدل و حافظ و خاقانی و امثال شان در ایام کودکی بیشتر به مطالعه‌ی ادبیات کلاسیک منہمکست و از همین جهتست که سایه‌ی سنگین ادب متقدم بر سروده‌هایش وضاحت تمام داشته، حتی در تلاشهایش برای گرایش به ادبیات جدید نیز از جهت ساختار شعر و هم از جهت زبان خالی از تأثیر قابل توجه ادبیات گذشته‌ی ما نیست.

سروده‌های خانم واهب از سه سال به این طرف پیوسته در حال انکشاف بوده، پیش از همه سرودن اشعار مردانه را که به‌سان مخفی بدخشی، محبوبه‌ی هروی، عایشه‌ی درانی و رابعه‌ی بلخی در قید قلم می‌آوردند، ترک گفته، می‌کوشند تا احساسات ظریف زنانه را در آفریده‌های ادبی خویش بازتاب دهند.

سعی این سخنور گرامی برای یافتن راه و روش تازه و سبک آفرینی نیز با موفقیت به‌پیش می‌رود و گاهی سبب آن می‌شود که تفاوت در طرز سخنش آنچنان زیاد باشد که خواننده را به‌تردید وا دارد که سراینده هر دو سبک او باشد؛

مجموعه‌ی مروارید گمشده که حاوی تجربه‌های نخستین خانم واهبست؛ با چنین هوایی که گفته آمد، گردآمده‌است؛ و خوشحالم که ایندم این مجموعه‌ی زیبای سروده‌های یکدست، دلنشین و ناب ایشان را نزد خویش دارم که نتیجه‌ی گذاشتن گام‌های استوارانه‌ی وی میباشند، پخته‌گی و برازنده‌گی سخن خانم صالحه و هاب واصل «واهب» پخته‌تر و ثابت‌تر باد و استعداد درخشان شان شگوفان.

داکتر اسدالله شعور

تورنتو 21 عقرب 1389ش/12 نوامبر 2010م

و اینهم چند پارچه‌ی گزیده شده از مجموعه‌ی مروارید گمشده:

گمشده

چقدر شوم به خود گم که شوم ز خویش پیدا
چقدر دو دیده بندم که شوم ز دیده بینا
منم آن سلول بیرنگ جهان رنگ هستی
چقدر روم ز رنگم که به رنگ کردم احیا
مه روشن سما گشته حجاب شمس هستی
چقدر حجاب باید که نهان کنم هویدا
به نظر نمیرسم من ز بلندی خودی ها
چقدر ز چشم افتم که شوم به چشم پیدا
«واهب» رخ روشنم چه مستور غبار شیشه
چقدر غبار باید که شوم زلال آرا
هالند 29 اگست 2009م

ژرفای عشق

کاخ دلم به عشق تو تعمیر میشود
هر خواب من به نام تو تعبیر میشود
بر صفحه صفحه‌ی دل من نقش میشود
با رنگ عشق نام تو تحریر میشود
در هر نظر به دیده‌ی من جلوه می‌کنی
ژرفای جان ز نور تو تنویر میشود
در معبد خیال من اندر حریم جان
اسرار و راز و عشق تو تفسیر میشود
مرغ دلم به هر طرفی بال و پر کشد
آخر به دام صید تو در گیر میشود
گر جلوه های عشق تو با خامه بی ز مهر
روی ورق نویسم اساطیر میشود

هر نام بر زبان دلم غیر نام تو
در باورم وسیله‌ی تکفیر میشود
مدهوش گشته میروم از خویشتن؛ در آن
خلوتگهی که روی تو تصویر میشود
من بنده ام به عشق تو ای صاحب کمال
ما را همای بخت تو تقدیر میشود
از هر زبان که نام تو می آیدم به گوش
فریاد هم ز عشق تو تکبیر میشود
«واهب» که پُر ز حیرت اسرار عشق تست
بنشسته پشت در گه‌ی تو پیر میشود

24/1/2010م

شکست عقل

برای دیدنت در چشم من رسم نظر بشکست
صدا فریاد شد اندر سکوت و در اثر بشکست
ترا تا میرسم در هر قدم آینه می بینم
که از نورت شهاب شمس در گرد قمر بشکست
چه سان نا باوری ها در تن شب کرده پنهانت
کنون از باورم شب پیش پای سایه سر بشکست
شدم از واژه خالی تا ترا در خویشتن دیدم
که چشم حیرت آمد گفتنی را با بصر بشکست
همای جلوه ی تو می کشاند تا به افلاکم
رسیدن تا به تو؛ هم قامت من، هم کمر بشکست
نگین دیده ی بیرنگ باز عشق را نازم
که مرغ تیز چنگال هوس را بال و پر بشکست

چکید از چشم ابر عقل گوهر دانه ی از عشق
صفای شیشه سنگ خاره را زیر و زیر بشکست
ز عشق ماهرویان جهان افسرده شد «واهب»
تنش از عشق رویت جان گرفت و خود به بر بشکست

15/1/2010م

مروارید گمشده

سرگشته و سرگران و منگم بی تو
بی روح و سردم و چو سنگم بی تو
آوای خوشت اگر بگوשמ نرسد
خاکستری در کنار گنگم بی تو